

بررسی ماهیت و آثار الگوی سلب تابعیت جمهوری اسلامی ایران

غلامحسین ایزدی^۱، مصطفی تقی زاده انصاری^۲، امید ملاکریمی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۲

چکیده:

داشتن تابعیت حق هر شهروند بوده که در اعلامیه جهانی حقوق بشر به آن اشاره شده است. گاه کشورها به عنوان مجازات، از اتباع مجرم خود سلب تابعیت می نمایند. این پژوهش به روش اسنادی - تحلیلی - توصیفی انجام شد. سوال پژوهش اینکه ماهیت و آثار الگوی خاص جمهوری اسلامی ایران در خصوص سلب تابعیت چیست؟ چنین فرض شده که الگوی مذکور بر پایه اصول ولایت فقیه، کاملاً با اصول بنیادی حقوق بین الملل تطابق دارد. چنین بیان شد که حسب تفسیر موسع از ماده ۴۱ قانون اساسی، دولت با یکی از دو شرط تابعیت مضاعف یا درخواست خود فرد، حق سلب تابعیت دارد و این حق به معنای اختیار دولت است و نه الزام به آن. در سکوت قانون، دولت جمهوری اسلامی ایران این الگو را در رویه اجرایی قرار داد که با وجود داشتن اختیار نسبت به سلب تابعیت معاندین، نه تنها نسبت به آن اقدام ننماید، بلکه امکان عفو را نیز در نظر گیرد. نتیجه اینکه به علت همسوئی این الگو با اصول حقوق بین الملل، اجرای آن موجب تقویت اعتبار سیاسی جمهوری اسلامی در سطح جهان گردیده و اعتماد به توافق با دولت را در آینده افزون می کند. اثر مطلوب این رویه این بود که گروه‌های معاند گاه از داخل موجب فروپاشی شده که این مهم گامی مهم در جهت تأمین امنیت کشور تلقی می شود.

واژگان اصلی: الگوی سلب تابعیت، قانون اساسی، مجازات، مخالفان سیاسی، عفو.

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار گروه حقوق بین الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استادیار گروه حقوق بین الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

در نظام حقوقی سیاسی امروزی، داشتن تابعیت حداقل یک دولت، حق هر فرد محسوب می‌شود. در واقع هر فرد می‌بایست تحت تابعیت یک دولت به زندگی پرداخته که این مهم آثار حقوقی متعددی به دنبال دارد. گاه برخی افراد تابعیت بیش از یک کشور را داشته که حسب موقعیت سکونت، تبعیت از قوانین همه کشورهای متبوع بر وی واجب است. از بعد حقوقی، تابعیت اصیل با تابعیت اکتسابی تفاوت دارد. تمامی شهروندان به واسطه تبار خویش دارای تابعیت اصیل هستند. هر کودک ایرانی که از پدر و مادر ایرانی در کشور به دنیا می‌آید دارای تابعیت ایرانی بوده و برای وی شناسنامه صادر می‌گردد. شناسنامه به معنای سند هویت هر فرد است. در بعد بین‌المللی نیز گذرنامه^۱ سند هویت تلقی شده که داشتن این اسناد به معنای داشتن تابعیت آن دولت هاست. اگر تابعیت در مقطع زمانی مشخص کسب شود به آن تابعیت اکتسابی گویند. جمعیت اندکی در جهان بدون تابعیت هستند که مورد حمایت سازمان‌های بین‌المللی قرار دارند. مدافعان حقوق بشر در تلاش‌اند که جمعیت افراد بدون تابعیت در جهان صفر شده و حسب وجود چند کنوانسیون بین‌المللی از کشورها می‌خواهند که مانع از ازدیاد جمعیت افراد بدون تابعیت شوند. بحث سلب تابعیت به‌عنوان نوعی مجازات مطرح است گاه دولت‌ها به سبب مجرم بودن اتباع خود، از آنان سلب تابعیت می‌نمایند. باتوجه به تعهدات اکثر دولت‌ها به منع ازدیاد جمعیت بی‌تابعیت‌ها، سلب تابعیت معمولاً بر نوع تابعیت اکتسابی اعمال می‌گردد. در کشور ما تنها ماده حقوقی در خصوص سلب تابعیت اصل ۴۱ قانون اساسی است که بیان می‌دارد «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.» اصول قانون اساسی کشورها به‌صورت کلی بوده و جزئیات آن توسط قوانین و مقررات خاص تعیین می‌شود. الگو و رویه جمهوری اسلامی ایران در خصوص معاندین و دشمنان نظام که به‌طورکلی با دکترین جمهوری اسلامی ایران دشمنی داشته و دست به مبارزه مسلحانه با آن زده‌اند به‌گونه‌ای بوده که هرگز از آنان سلب تابعیت نکرده و حتی در مواردی آنان را مورد عفو قرار داده است. اتخاذ این سیاست موافقان و مخالفانی دارد. مخالفان به روزنه نفوذ معاندین به کشور به واسطه تابعیت ایرانی انتقاد دارند، موافقان نیز حسب عمل به تعالیم الهی، بیان می‌دارند که عفو و

¹ Passport

گذشت می‌بایست در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران منعکس گردد. در این پژوهش ماهیت و آثار این اتخاذ این الگو بررسی شده است.

از بین منابع حقوقی مختلف، تنها اصل ۴۱ قانون اساسی در مورد اختیار دولت به سلب تابعیت سخن گفته که به عقیده حقوقدانان تا حدودی مبهم بوده و نیاز به صراحت دارد. از طرف دیگر به رویه عدم سلب تابعیت برخی معاندان نظام انتقاداتی وارد بوده و به عقیده برخی از سیاستمداران، این الگو می‌تواند موجب تقویت جریان ضدانقلاب شده و حتی روزه‌ای برای نفوذ به کشور تلقی شود، چراکه تابعیت ایرانی آن‌ها عملاً اجازه زندگی عادی آن‌ها در ایران را می‌دهد. بنابراین نیاز است که اولاً در سکوت نسبی قانون، اختیارات دولت در این خصوص تبیین شود، ثانیاً به انتقادهای این حوزه نیز پاسخ داده شده و در صورت اثبات مطلوبیت این رویه، پیشنهادهای تقنینی این حوزه جهت استمرار این سیاست را ارائه داد.

فضائلی و کرمی (۱۳۹۶) بیان کردند که سلب تابعیت، پیامدهای ویرانگری چون فقدان حمایت حقوقی، نداشتن حق مشارکت در امور عمومی و فرایندهای سیاسی، دسترسی ناکافی به مراقبت‌های بهداشتی و آموزش، ضعف در اشتغال و استخدام، و آزار و اذیت و خشونت را برای فرد سلب تابعیت شده به همراه خواهد داشت. فرخی (۱۳۹۴) چنین بیان کرد که تابعیت از جمله تأسیسات سیاسی با آثار حقوقی است که داخل در قلمرو حقوق بین‌الملل خصوصی و حتی حقوق بین‌الملل عمومی می‌باشد. اگرچه داشتن تابعیت لازمه برخورداری از حقوق شهروندی است لیکن بنا بر تعریف، اعطاء یا ترک تابعیت عملی حاکمیتی (سیاسی) بوده و در صلاحیت خاص هر یک از دولت‌ها قرار دارد.

فریپ^۱ (۲۰۱۶) بیان داشت که به‌موجب یک اصل بین‌المللی، هیچ شخص نسبت به ورود به کشورش ممنوع ورود نیست. بر این اساس، ملیت شخص غیرقابل تغییر است و در صورت خطا کار بودن وی، سلب تابعیت انجام نشده، لیکن پس از ورود به کشور، به جرم وی رسیدگی می‌شود. در مورد پناهندگی منبع حقوقی با ضمانت اجرایی مناسب وجود نداشته که نیاز به تدوین آن است. هاق^۲ (۲۰۱۹) در رساله دکتری با عنوان «حس مسئولیت نسبت به شهروندی» بیان داشت که جدا از مسائل حقوقی، ملیت هیچ شخص عوض نخواهد شد. مهاجرت و کسب تابعیت جدید هر چند که به ایجاد

¹ Fripp

² Haag

رابطه حقوقی جدید ختم می‌شود، لیکن ملیت و تبار وی برای همیشه به محل اصالت وی بازمی‌گردد. لذا کشورها می‌بایست شهروندان اصیل خود را همواره حمایت کرده و سلب تابعیت از طرف این کشورها صورت نگیرد.

تحقیقات مختلفی در خصوص تابعیت و سلب آن در سطح داخل و خارج انجام شده است. اما رویه سلب تابعیت جمهوری اسلامی ایران تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است. الگوی مذکور دارای جنبه‌های سیاسی حقوقی بوده که بررسی هر دو بعد آن دارای اهمیت است. وجه نوآوری تحقیق کنونی، بررسی رویه و الگوی سلب تابعیت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که مشابه آن در تحقیقات داخلی و خارجی مشهود نیست.

۱- اهداف و سؤالات پژوهش

سؤال پژوهش که محقق درصدد پاسخگویی به آن می‌باشد به این شرح است که ماهیت الگوی سلب تابعیت جمهوری اسلامی ایران چیست و تاکنون چه آثاری به همراه داشته است؟ هدف پژوهش آن است که ضمن بررسی ماهیت حقوقی الگوی مذکور، آثار سیاسی، حقوقی و اقتصادی آن بررسی گردد.

پژوهش به صورت ترکیبی اسنادی-توصیفی می‌باشد. در واقع محاسبات آماری در این پژوهش نقشی ندارد. در این روش، ابتدا اسناد حقوقی و علمی مرتبط با موضوع جمع‌آوری شده، سپس به تحلیل و توصیف آن پرداخته و مستند به اسناد حقوقی، چالش‌های آن استخراج شده است. نتایج تحقیقات علمی در خصوص آثار اتخاذ الگوی مذکور می‌تواند در تعیین عملکرد آن موثر واقع شود. ابتدا نیاز است که چارچوب نظری الگوی های سلب تابعیت بررسی شود. سپس آثار اتخاذ این سیاسی در ابعاد مختلف بررسی شود.

۲- ملاحظات مفهومی و نظری پژوهش

در این قسمت، ابتدا الگوی سلب تابعیت جمهوری اسلامی ایران شرح داده شده، سپس دامنه سلب تابعیت به عنوان مجازات مورد بحث قرار گرفته است. در ادامه جهت برجستگی خصیصه الگوی مذکور، مختصراً به رویه سلب تابعیت در دو کشور انگلستان و آمریکا اشاره شده است.

۲-۱- شرایط حقوقی سلب تابعیت توسط دولت ها

برخلاف دیگر کشورها، در کشور ما بحث «تابعیت» و «سلب تابعیت» چندان در منابع حقوقی جایگاه پررنگی ندارد (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۴۵). در خصوص سلب تابعیت، اصل ۴۱ قانون اساسی بیان می‌دارد که «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید در تفسیر این اصل از قانون اساسی چند نکته قابل تأمل است. اولاً که هر فرد ایرانی الاصل حق بهره‌مندی از تابعیت ایرانی خود را دارد. ثانیاً سلب تابعیت در صورتی ممکن است که یکی از دو شرط تابعیت مضاعف یا درخواست شخصی مطرح باشد (ارفع نیا، ۱۳۷۶: ۵۸). اما آنچه در اصل ۴۱ قانون اساسی اشاره شده، اختیاری است که به دولت داده شده و امری بودن قاعده در این اصل مشاهده نمی‌شود. درواقع دولت در صورتی که درخواست خود فرد و یا پیوستن به تابعیت دیگر ایجاب نماید، مختار به سلب تابعیت از شهروندان است. بنا به عدم امری نبودن این قاعده، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند بنا به صلاحدید، نسبت به سلب تابعیت اقدام کند (آل کجیاف، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

۱-۱-۲- سلب تابعیت به‌عنوان مجازات

در برخی از کشورها، سلب تابعیت به‌عنوان مجازات مطرح است. درواقع مجازات فعل/ترک فعل ممنوع، سلب تابعیت است. این اقدام به‌صورت گروهی و یا فردی انجام شده است. در مقاطعی از تاریخ، یهودیان سوریه و عراق به دلیل دشمنی کشورهای متبوع خود با تأسیس رژیم صهیونیستی و اشغال فلسطین به‌صورت دسته‌جمعی سلب تابعیت شدند (باتچلر^۱، ۱۹۹۸: ۱۶۰). این قبیل اقدامات به‌صورت مکرر اتفاق افتاده که موردانتقاد مجامع بین‌المللی می‌باشد. این گونه سلب تابعیت با آوارگی اقوام و مذاهب خاص ارتباطی تنگاتنگ داشته که نوعی تبعیض نژادی نیز محسوب می‌گردد.

گاه سلب تابعیت به‌عنوان مجازات فردی اعمال گردیده همچون سلب تابعیت اعراب تابع رژیم صهیونیستی به سبب اقدامات علیه این رژیم و یا سلب تابعیت مسلمانان اروپایی که به داعش پیوسته‌اند (بوکن^۲ و گروت^۳، ۲۰۱۸: ۴۰). در زمان سلب تابعیت، نوع اکتسابی و اصیل بودن آن تابعیت مطرح است. اگر تابعیت یگانه افراد سلب شود، آنان به جمعیت بی‌تابعیت‌ها اضافه می‌شوند که موردانتقاد مجامع بین‌المللی می‌باشد. اگر تابعیت دوم این افراد سلب شود، آن‌ها نهایتاً از کشور

¹ Batchelor

² Bücken

³ Groot

اخراج می‌شوند که این رویه می‌تواند نظر طرفداران حقوق بشر را بیشتر به خود جلب نماید.

۲-۱-۲- نگاهی به اختیارات دولت‌ها به سلب تابعیت

بررسی قوانین سلب تابعیت در تمامی کشورها خارج از حوصله پژوهش کنونی می‌باشد. اما در بررسی اجمالی این مهم، به این نکته پی برده که چارچوب اصلی تمامی قوانین سلب تابعیت در جهان، ممانعت از افزایش جمعیت بی‌تابعیت‌هاست. در این قسمت تنها قوانین سلب تابعیت انگلستان و ایالات متحده آمریکا بررسی شده است.

مقررات تابعیت انگلیس مبتنی بر قانون تابعیت ۱۹۸۱ م است که در اول ژانویه ۱۹۸۳ لازم‌الاجرا شد. این قانون مبانی قانونی کسب تابعیت و از دست دادن تابعیت انگلیس را مشخص کرده است، بخش ۴۰ قانون ۱۹۸۱ م مربوط به سلب تابعیت است که تحت شرایطی سلب تابعیت را مجاز می‌داند: (کارول^۱، ۲۰۰۶: ۲۵۴).

الف) کسب تابعیت از طریق تقلب، یا پنهان کردن حقایق اساسی باشد.

ب) فردی که عدم وفاداری و عدم تمایل خود به پادشاهی را با حرف و عمل نشان دهد.

ج) شخصی که به صورت غیرقانونی در طول جنگ با دشمن تجارت با همکاری می‌کند.

د) فرد در طول ۵ سال از تاریخ کسب تابعیت به ۱۲ ماه حبس یا بیشتر محکوم شود (در این مورد سلب تابعیت نباید منجر به بی‌تابعیتی فرد شود).

در سال‌های اخیر در انگلستان از اختیارات قانونی سلب تابعیت استفاده گسترده‌ای شده است. تغییرات در قوانین، دامنه سلب تابعیت را به‌ویژه برای کسانی که در مبارزه با آموزش تروریستی در خارج از کشور مشارکت داشتند افزایش داده است. براساس گفته اداره امنیت و مبارزه با تروریسم انگلستان، در نوامبر ۲۰۱۵ تعداد رسمی جنگجویان خارجی ۷۶۰ بوده است و سطح تهدید تروریسم بین‌الملل از جانب تروریست‌های اسلام‌گرا برای کشور انگلستان بالا بوده است (برندول^۲، ۲۰۱۴: ۲۰۰).

بخش ۶۶ (۱) قانون ۲۰۱۴ م، بند جدیدی (A4) را به اصلاحیه بخش ۴۰ قانون ۱۹۸۱ م اضافه کرده که طبق آن مواردی که سلب تابعیت منجر به بی‌تابعیتی مجاز است، این چنین برشمرده شده است: الف) تابعیت فرد اکتسابی باشد.

¹ Carol

² Brandvoll

ب) رفتار فرد به صورت جدی در تضاد با منافع حیاتی باشد.

ج) صدور دستور در این مورد مستلزم آن است که وزارت کشور دلیل منطقی داشته باشد مبنی بر آنکه فرد قادر است تابعیت کشور دیگری را به دست آورد. (برندول، ۲۰۱۴: ۲۰۵).

این نکته مشخص است که در انگلستان با وجود افزایش اختیارات نسبت به سلب تابعیت، بازهم مسئله ممانعت از بی تابعیتی مدنظر است. در بند «ج» قانون مذکور مجدد ذکر شده که وزارت کشور می‌بایست از کسب تابعیت فرد مورد نظر اطمینان یابد. تغییر در قوانین تابعیت کشور انگلستان بسیار محتاطانه انجام شده و در هر صورت، ممانعت از بی تابعیتی خط قرمز قانون‌گذاران بوده است. حتی در مواردی که فرد به صورت علنی برخلاف منافع حیاتی کشور دست به اقدام زده، بازهم مقررات منع موقت منافع تابعیت اعمال گردیده و از اعمال صریح سلب تابعیت خودداری شده است. این مهم نشان از آن دارد که کشورها در سلب تابعیت اتباع خود می‌بایست حداکثر خویشتن‌داری را اعمال کرده تا از افزایش جمعیتی بی‌تابعیت‌ها ممانعت نمایند.

قانون تابعیت آمریکا مبتنی بر مقرراتی است که در سال ۱۹۸۶ به تصویب رسیده است. در ایالات متحده آمریکا اقداماتی از قبیل سوگند وفاداری نسبت به یک کشور خارجی یا قوای سیاسی آن، ورود به خدمت نیروهای مسلح کشورهای خارجی که درگیر مخاصمه با ایالات متحده است، قبول سمت‌های عالی سیاسی و کسب تابعیت خارجی از مواردی است که چنانچه اقدامات موصوف را به صورت آگاهانه و توأم با قصد ترک تابعیت آمریکا انجام دهد مواجه با خطر از دست دادن تابعیت آمریکایی خود خواهد شد (ووان واس، ۲۰۱۶: ۴۷۵).

فرار از خدمت سربازی نیز در قانون آمریکا از موارد اخراج از تابعیت است. بالاخره عدم اقامت در کشور آمریکا پس از کسب تابعیت آمریکا نیز، باعث از دست دادن تابعیت آمریکا می‌شود. به این ترتیب شخصی که تحصیل تابعیت آمریکا را نموده است، هرگاه به مدت سه سال پس از کسب تابعیت، در کشور متبوع سابق خود یا به مدت ۵ سال در کشورهای دیگر اقامت نماید تابعیت آمریکایی وی سلب خواهد شد (ووان واس، ۲۰۱۶: ۴۸۱).

چنانکه مشخص است، در ایالات متحده آمریکا، سلب تابعیت به عنوان مجازات به رسمیت شناخته نشده و ممانعت از افزایش بی‌تابعیت‌ها مدنظر است.

چنان که مشخص است دولت‌ها در وضع قوانین سلب تابعیت خط قرمزی را رعایت کرده و

¹ Van Waas

آن هم ممانعت از افزایش جمعیت بی تابعیت هاست. این مهم به علت حمایت های بین المللی، در چارچوب سیاست کشورها جای گرفته است.

۲-۲- الگوی سلب تابعیت جمهوری اسلامی ایران

دولت جمهوری اسلامی ایران از اختیار قانونی خود به نحوی خاص استفاده کرده که آن را «الگوی سلب تابعیت اسلامی-ایرانی» می نامند. گروه هایی که به هر نحو با اساس نظام اسلامی مخالف بوده و به صورت سیاسی یا نظامی علیه حکومت مبارزه کردند عملاً خواهان تبعیت از جمهوری اسلامی ایران نبودند. برخی از این عناصر، تابعیت کشور دیگر را دارا بودند که در واقع شرط نخست سلب تابعیت برقرار بود. اما برخی دیگر که تابعیت کشور دیگر را انتخاب نکرده اند عملاً دشمنی خود را با نظام ولایت فقیه اعلام کرده اند (بالا زاده، ۱۳۸۳: ۸۵). در مورد این افراد دو نظریه وجود دارد. نظر اول بیان می دارد که خواه/ناخواه این افراد اصالت ایرانی داشته و حق داشتن تابعیت ایرانی را دارند. اما نظریه دوم بیان می دارد که این افراد با اعلام انزجار خود نسبت به جمهوری اسلامی ایران عملاً نسبت به سلب تابعیت خود درخواست داده اند. نظریه دوم طرفداران بیشتری دارد. به لحاظ منطقی نیز کسانی که عملاً با نظام حاکم بر ایران مخالفت داشته و دست به مبارزه با آن برداشته اند خواهان تبعیت نبوده و شرط دوم سلب تابعیت محرز است (خلیلیان، ۱۳۷۷: ۸۵).

با این اوصاف جمهوری اسلامی ایران هرگز از این افراد سلب تابعیت نکرد و آن ها بارها موفق به دریافت مدارک هویت ایرانی در خارج از کشور شده اند. مخالفان این رویه دولت، امکان سوءاستفاده از مدارک شناسایی را علتی بر اشتباه این الگو می دانند (دانش پژوه، ۱۳۹۲: ۵۴). اما موافقان این الگو به دو دلیل با آن موافق هستند. دلیل اول امکان فروپاشی درونی سازمان های معاند و دلیل دوم سهولت در تعقیب قضائی آنان (دانش پژوه، ۱۳۸۰: ۴۸). به موجب مفاد قانون مجازات اسلامی، هرگونه اقدام علیه امنیت ملی کشور، خواه در خارج از ایران طرح ریزی شده یا داخل ایران و خواه توسط اتباع خارجی صورت گرفته و خواه توسط اتباع ایران، مستوجب مجازات است. اما باتوجه به امکان حمایت قضائی از مجرمان امنیتی توسط دول بیگانه، وجود تابعیت ایرانی آن ها صلاحیت دادگاه های ایرانی و رد لزوم تبعیت آنان از قوانین خارج از ایران را منتفی می داند.

۲-۲-۱- سیاسی بودن الگو

در خصوص تقابل علوم سیاسی و حقوق؛ نظرات مختلفی وجود داشته که جهت اطلاع کلام از آن گذر می گردد. اما ذکر این نکته قابل توجه است که در صورت ممنوعیت یک رویه اجرایی مطابق

قانون، نمی‌توان سیاستی بر پایه آن تنظیم کرد. در خلأ حقوقی، دولت نسبت به اتخاذ سیاست در خصوص مسئله تابعیت اختیار دارد. بنابراین الگوی مذکور را می‌توان کاملاً سیاسی دانست، چراکه قانون چارچوبی چندان دقیقی برای آن مشخص نکرده و بنابراین اختیار دولت به اتخاذ تصمیم در این مورد بالاست. سیاسی بودن الگو به معنای مسئولیت قوه مجریه در اتخاذ آن است. این اقدام اجرایی نه توسط قوه مقننه الزامی شده و نه توسط الزامات حقوقی قوه قضائیه؛ بلکه حسب اختیارات حکومت و دولت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک سیاست جهت برخورد با اتباع ایرانی اتخاذ شده و بنابراین نیازمند نگاهی سیاسی است.

۲-۲-۲- اختیار عفو

دکترین ولایت‌فقیهه برپایه اصول و قواعد اسلامی، اختیارات خاصی برای ولی‌فقیه در خصوص عفو مجرمان قرار داده که در قانون اساسی نیز منعکس شده است. بنابراین در موارد خاص بسته به شرایط خاص کشور، ولی‌فقیه حق عفو و گذشت مجرمان را دارد. طبیعتاً شرایط عفو مجرمان می‌بایست مشخص بوده و بنابراین در الگوی سلب تابعیت نیز جای دارد. علوم اسلامی تأکید دارند که مجازات مجرم از بابت تنبیه، قدرت بازدارندگی و امان بودن مردم از دست مجرم بوده و ولی‌فقیه حسب صلاح‌دید خود می‌تواند از اختیارات عفو خود استفاده کند. یکی از شروط عفو معاندین، پذیرش توبه و بازگشت به سمت ولایت‌فقیهه است. بنابراین طبق الگوی مذکور، فریب‌خوردگانی که به‌اشتباه خود پی برده‌اند، مورد عفو قرار می‌گیرند. بنابراین جنبه تنبیهی و تأدیبی مجازات حاصل می‌شود. در مورد دوم، قدرت بازدارندگی نیز به نحوی دیگر خود را نشان می‌دهد. تبلیغات منفی شدید علیه جمهوری اسلامی ایران این عقیده را تلقین می‌کرد که در صورت بازگشت و توبه، بازهم از مجازات در امان نیستند، اما جمهوری اسلامی ایران نشان داد که به قول خود پایبند بوده و همین مسئله عاملی برای فروپاشی داخلی سازمان‌های معاند شد. در مورد آخر نیز بازگشت این افراد به کشور و بودن در سایه جمهوری اسلامی ایران، شهروندان را از خطرات آنان حفظ کرده و بنابراین ارکان مجازات در مورد آن‌ها اجرا شده است. لذا الگوی عفو جمهوری اسلامی ایران کاملاً هوشمندانه براساس تعالیم الهی استوار است.

۲-۲-۳- برخورد به متابه مسئله داخلی

سلب تابعیت از دشمنان کشور، به معنای برخورد حکومت با عناصر خارجی بوده که تابع مسائل سیاسی و همچنین قواعد حقوق بین‌الملل است. اما برخورد با اتباع خود، جنبه داخلی به

موضوع می‌بخشد. حتی به فرض کسب تابعیت‌های چندگانه توسط ایرانیان، تابعیت اصلی و تبار آنان ایرانی تلقی شده و باتوجه به الگوی تابعیت جمهوری اسلامی ایران، تابعیت مضاعف برای اتباع ایرانی‌الاصل معنایی نداشته و مطابق با قوانین ایران با آنها برخورد می‌شود. بنابراین با الگویی که جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته است، برخورد حکومت ایران با معاندین دقیقاً به‌مانند برخوردها در مسائل داخلی بوده که امری بس ساده‌تر از برخوردهای سیاسی با شکورهای دیگر است. بنابراین الگوی جمهوری اسلامی ایران در خصوص تابعیت را می‌توان هوشمندانه دانست.

۳- بررسی اقدامات اجرایی دولت

در مورد الگوی سلب تابعیت جمهوری اسلامی ایران توضیحات لازم داده شد. در این قسمت به ذکر مصادیق اجرای این الگو پرداخته‌شده است.

۱-۳- منافقین

سازمان مجاهدین خلق یکی از گروه‌های سیاسی است که در دهه ۴۰ توسط گروهی از جوانان مسلمان دانشگاهی که سابقه فعالیت در نهضت آزادی داشتند، تأسیس گردید و در سال‌های بعد به‌عنوان یکی از گروه‌های سیاسی مهم و مؤثر در مبارزه با رژیم پهلوی مطرح گشت. با افشاء شدن چهره دورو اعضای این سازمان، لقب منافقین بر آنها گذاشته شد. آنها کماکان خود را مجاهدین خلق نامیده و در ادبیات اکثریت کشورهای جهان به این نام خوانده می‌شوند. اما به سبب اقدامات منافقانه آنها به‌خصوص در جریان جنگ ایران و عراق، به منافقین شهرت دارند (توسلی و نجاتی حسینی، ۱۳۸۳: ۱۰).

حدود نیمی از اعضای این سازمان تابعیت کشور دیگر را دارند (احمدی نژاد، ۱۳۹۱: ۹۷۰). مابقی اعضا هرچند که با مدرک شناسایی موسوم به سازمان آزادی‌بخش در حال تردد بودند و در شمول پناهندگان نیز قرار داشتند، اما در عمل تابعیت آنان سلب نشد (اسلامی و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۹). مطابق آنچه در خصوص تفسیر موسع از اصل ۴۱ قانون اساسی بیان شد، هر دو مورد بیان‌شده (تابعیت بیگانه نیمی از اعضا و تابعیت خودخوانده خود که به‌عنوان عدم تبعیت از جمهوری اسلامی شناخته می‌شود) اختیار دولت به سلب تابعیت آنان را محرز می‌نماید. در طول نزاع این گروه علیه ایران، بارها با تهیه اسناد و مدارک هویتی توانستند وارد کشور شوند و به اقدامات خرابکارانه اقدام نمایند. این مهم انتقادهایی به دولت وارد کرد که می‌بایست از اعضای این سازمان تروریستی سلب تابعیت شود (بیات کمیتگی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۵). اما جمهوری اسلامی ایران تحت سیاست رفات اسلامی، به

جداشدگان این سازمان امان‌نامه اعطاء نمود. بر مبنای عفو اعضای این گروه که در قالب الگوی سلب تابعیت جای دارد، اعضای جداشده سازمان در صورتی که فریب‌خوردگی آن‌ها اثبات شده و در عملیات ترور نقشی مستقیم نداشته باشند، مورد عفو قرار گرفته و حق زندگی عادی در کشور را دارند. بنابراین رویه جمهوری اسلامی ایران در قبال این گروه تروریستی به‌خوبی مشخص است. به‌طور خلاصه سیاست ایران در مقابل منافقین عبارت است از عدم سلب تابعیت و امکان عفو عناصر فریب‌خورده.

۲-۲- خائنین به وطن

الگوی مذکور در خصوص دیگر خائنین به وطن با اندکی تغییرات اجرا شد. اعضای گروهک‌هایی همچون دموکرات، کومله، الاهوازیه و ... که به نحوی با جمهوری اسلامی ایران دارای دشمنی بوده و دست به مبارزه مسلحانه زده‌اند، هیچ‌یک سلب تابعیت نشدند. اما در صورت دستگیری، مطابق قوانین جزایی کشور به جرم آن‌ها رسیدگی می‌شود (فضائلی، ۱۳۹۳: ۱۶۵). در الگوی سلب تابعیت جمهوری اسلامی ایران که عفو عمومی بخشی از آن است. در مواردی که اعضای این گروهک‌ها مستقیماً در عملیات‌های ترور دست نداشته باشند و حضور آن‌ها در سازمان‌های معاند تنها به‌صورت دون‌پایه بوده باشد، امکان بهره‌مندی آن‌ها از عفو وجود دارد (فضائلی، ۱۳۹۶: ۲۸۰). برای مثال بیان شود که با اعلام رسمی وزارت اطلاعات مبنی بر عفو اعضای گروهک‌های تروریستی فعال در سیستان و بلوچستان، تعداد ۱۱۰ نفر از اعضای گروهک تروریستی جندالله واقع در جنوب شرق کشور سلاح‌های خود را تحویل داده و از مزایای عفو بهره‌مند شدند. اما سرکرده این گروهک (عبدالمالک ریگی) بازداشت‌شده و پس از رسیدگی قانونی به جرائم مرتکبه، اعدام شد. این سیاست جمهوری اسلامی در خصوص اقسام همکاری‌ها با سرویس‌های بیگانه مشهود است.

۳-۳- دیگر مصادیق

مصادیق مختلف دیگری در خصوص رویه سلب تابعیت جمهوری اسلامی ایران وجود داشته و دارد. برای مثال می‌توان به تابعیت یهودیان ایرانی اشاره کرد. بخشی از این شهروندان طی سال‌های متمادی به فلسطین اشغالی مهاجرت کرده و به دلیل مشکلاتی که در زندگی آن منطقه وجود داشت مجبور به بازگشت به وطن شدند. طبیعتاً اخذ تابعیت رژیم اشغالگر قدس صراحتاً اختیار دولت به سلب تابعیت از آنان را محرز می‌داشت، اما بر مبنای الگوی بیان‌شده این قبیل افراد به‌هیچ‌وجه سلب تابعیت نشده و هم‌اکنون مانند دیگر شهروندان به زندگی عادی خود ادامه می‌دهند (قماشی، ۱۳۹۰: ۷۰). برخی دیگر از شهروندان اهل سنت کشورمان نیز به گروه‌های اسلام‌گرا پیوستند که آن‌ها نیز

هرگز سلب تابعیت نشدند. در صورت بازداشت آن‌ها توسط نیروهای خودی، مطابق قوانین کشور با آن‌ها برخورد شد و در صورت توبه آن‌ها و همکاری داوطلبانه با نیروهای امنیتی، مورد عفو قرار گرفتند (گلیجانی مقدم، ۱۳۹۷: ۱۲۰). مصادیق دیگری از این رویه جمهوری اسلامی ایران وجود داشته که مجالى برای ذکر جزئیات آن نیست. اما به ذکر این نکته اکتفاء شده که سلب تابعیت معاندین در دکترین نظام ولایت فقیه جای نداشته و در صورت توبه آن‌ها، به شرط عدم دخالت در عملیات‌های مستقیم علیه شهروندان بی گناه (فقدان حق الناس)، با تسامح به آنان برخورد شد.

۴- آثار حقوقی-سیاسی اجرای الگوی تابعیت جمهوری اسلامی ایران

همان‌طور که بیان شد، الگوی سلب تابعیت جمهوری اسلامی ایران دارای موافقان و مخالفانی بوده که هر یک ادله خاص خود را ارائه می‌دهند. در این قسمت آثار حقوقی-سیاسی اتخاذ این سیاست بررسی شده است.

۴-۱- تطابق با اصول حقوق بین‌الملل

الگوی مذکور با معیارهای حقوق بین‌الملل سازگاری مناسبی دارد. منتقدان خارجی همواره به عدم تطابق الگوهای جمهوری اسلامی ایران با اصول حقوق بین‌الملل سخن می‌گویند، اما در خصوص همسویی سیاست‌هایی نظیر الگوی مذکور با اصول حقوق بین‌الملل هیچ تقدیری از آن نکردند. برای مثال به موجب ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مسئله تابعیت را در قالب دو گزاره حق محور بیان کرده است. مطابق این ماده، اولاً «هر کس حق داشتن تابعیت دارد» و ثانیاً «تابعیت یا حق تغییر تابعیت هیچ‌کس نباید به صورت خودسرانه از وی سلب شود». این ماده با الگوی جمهوری اسلامی در خصوص تابعیت کاملاً همسو است.

اصل منع تبعیض، یکی از عناصر بنیادین نظام بین‌الملل حقوق بشر است، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «بارسلونا تراکشن» از جمله مصادیقی که برای بیان تعهدات عام‌الشمول دولت‌ها در برابر جامعه بین‌المللی در کل برمی‌شمارد، منع تبعیض نژادی است. البته، تبعیض تنها به تبعیض نژادی محدود نمی‌شود و دیگر زمینه‌ها همچون قومیت، ملیت و مذهب را نیز در برمی‌گیرد. اما باتوجه به سیاست‌های نژادپرستانه دوران آپارتاید در آفریقای جنوبی، بیشترین تأکید و تمرکز در سطح بین‌المللی بر تبعیض نژادی بوده که برآیند آن تصویب یکی از اولین کنوانسیون‌های حقوق بشری ملل متحد، یعنی کنوانسیون امحاء تمامی اشکال تبعیض نژادی در سال ۱۹۶۵م است، کمیته

امحاء تبعیض نژادی بر این نکته تأکید دارد که سلب تابعیت بر مبنای نژاد، رنگ پوست یا منشأ قومی و ملی، نقض تعهد دولت‌ها مبنی بر بهره‌مندی غیر تبعیض‌آمیز از حق بر تابعیت است و شورای حقوق بشر نیز آن را نقض حقوق و آزادی‌های بنیادین می‌داند (فارنگا^۱، ۲۰۰۶: ۷۴). این مهم نیز در الگوی سیاست تابعیتی جمهوری اسلامی ایران مشهود است. حتی با وجود مخالفت‌های دولتی با فرقه بهائیت، اعضای این گروه سلب تابعیت نشدند. بنابراین می‌توان بیان داشت که سلب تابعیت به دلیل تبعیض نژادی در دکترین جمهوری اسلامی ایران جایگاهی ندارد.

به نظر می‌رسد سلب تابعیت بر مبنای تبعیض‌آمیز را می‌توان متضمن نقض قاعده آمره دانست. اگرچه همه تعهدات عام‌الشمول ناشی از قواعد آمره نیستند و از رأی دیوان مبنی بر عام‌الشمول بودن تعهد دولت‌ها نسبت به منع تبعیض، به‌تنهایی نمی‌توان آمره بودن آن را استنباط کرد، لیکن قاعده منع تبعیض نژادی از عناصر محوری حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر است و دارای ویژگی‌های قواعد آمره، به نحو یادشده در ماده ۵۳ کنوانسیون وین ۱۹۶۹م حقوق معاهدات شناخته می‌شود و در کنار قواعدی مانند منع تجاوز، منع نسل‌زدایی، منع شکنجه، و منع برده‌داری و تجارت برده، از مصادیق قطعی قواعد آمره به شمار می‌رود.

بی‌تابعیتی، محتمل‌ترین و نزدیک‌ترین پیامد منفی سلب تابعیت است. شناسایی رسمی حق بر تابعیت در اعلامیه جهانی حقوق بشر، در بحران آوارگی و بی‌تابعیتی پس از جنگ جهانی دوم پدیدار شد. در این راستا کنوانسیون مربوط به وضعیت آوارگان در سال ۱۹۵۱م و کنوانسیون‌های مربوط به وضعیت اشخاص بی‌تابعیت و نیز کاهش بی‌تابعیتی در قالب رژیم حقوقی مجزا از وضعیت آوارگان، به ترتیب در سال‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۶۱م انعقاد یافت. همانا هدف کنوانسیون ۱۹۵۴م حمایت از حقوق بنیادین اشخاص بی‌تابعیت شده و هدف کنوانسیون ۱۹۶۱م پیشگیری از بی‌تابعیتی در آینده بود. به‌این ترتیب، مهم‌ترین سند حقوقی بین‌المللی مختص پیشگیری از بروز بی‌تابعیتی، کنوانسیون ۱۹۶۱م در خصوص کاهش بی‌تابعیتی است، مرتبط‌ترین مقرره‌های مربوط به سلب تابعیت در این کنوانسیون، بند نخست ماده ۸ و ماده ۹ می‌باشد. براساس مقرره نخست، دولت‌های متعاقد باید از اقدام به سلب تابعیت افراد، در صورتی که آن عمل به بی‌تابعیتی آنان منجر شود، خودداری کنند. ماده ۹ نیز به‌نوعی مکمل بند ۲ ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مبنی بر منع محرومیت خودسرانه افراد

¹ Farenga

از تابعیت است و برابر آن دولت‌های متعاقد موظف‌اند از سلب تابعیت فرد یا گروهی از افراد به دلایل قومی، مذهبی یا سیاسی خودداری نمایند. همان‌طور که بیان شد، کمتر از نیمی از اعضای منافقین دارای تابعیت کشور دیگر بودند. با این وصف سلب تابعیت آنان توسط جمهوری اسلامی ایران آن‌ها را به جمعیت بی‌تابعیت‌ها اضافه می‌کرد که با الگوی سیاست تابعیتی جمهوری اسلامی، این مسئله اتفاق نیفتاد. بنابراین سیاست جمهوری اسلامی ایران در این خصوص را می‌توان همسو با اصول و قواعد حقوق بین‌الملل دانست.

منع سلب تابعیت خودسرانه، محدودیت دیگری است که حقوق بین‌الملل بر حاکمیت بی‌رقیب دولت‌ها در عرصه تابعیت بار می‌کند. این ممنوعیت در راستای تحقق بند نخست ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر شکل گرفته است که بر مبنای آن همگان دارای حق بر تابعیت هستند، این ممنوعیت در بند ۳ ماده ۲۰ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز قید شده است. هرچند در حقوق بین‌الملل کنونی، سلب تابعیت در برخی موارد همچون تدریس و تقلب در کسب تابعیت مجاز دانسته شده است که این‌گونه موارد اصولاً کشف نداشتن شرایط تحصیل تابعیت فردی است که تابعیت کشور به او اعطاء گردیده است، ولی توسل به سلب تابعیت حتی در چنین مواردی نیز باید همراه با تضمینات شکلی و ماهوی مشخصی بوده، خودسرانه نباشد. با تفاسیر بیان‌شده، سلب تابعیت خودسرانه را نمی‌توان در اعمال اجرایی جمهوری اسلامی یافت، بنابراین می‌توان به همسوئی سیاست‌های تابعیتی جمهوری اسلامی ایران با قواعد و اصول حقوق بین‌الملل تأکید نمود.

۴-۲- فروپاشی داخلی معاندین

عدم سلب تابعیت معاندین جمهوری اسلامی ایران، زمینه بازگشت آنان به کشور بوده که گامی مهم در جهت فروپاشی داخلی آن‌ها داشت. در زمان انتقال اعضای سازمان مجاهدین خلق به کمپ جدید، تعداد زیادی از اعضای متأخر این سازمان با اعلام جدایی از آن به ایران بازگشتند. در آن زمان تحقیقی توسط یک موسسه مستقل در اروپا انجام شد که قصد سنجش رابطه بین امکان بازگشت آن‌ها به ایران و سرعت انحلال سازمان را داشت. نتایج تحقیق این موسسه که حسب نظرسنجی از ۱۵۰ نفر از اعضای سازمان انجام شده بود وجود رابطه بین دو متغیر مذکور را به تأیید رساند (سینگ^۱، ۲۰۱۳: ۶۰). حسب نتایج این تحقیق علمی مستقل، می‌توان بیان کرد که الگوی سیاست تابعیتی جمهوری اسلامی ایران کاملاً در جهت انحلال آن‌ها موفق عمل کرده است. طبیعتاً شرایط سخت و

¹ Singh

طاعت فرسای حضور در سازمان، این افراد را به فکر راه فرار انداخته بود. اگر ترس از محاکمه و مجازات در ایران وجود داشت، آن‌ها گزینه بازگشت به ایران را انتخاب نمی‌کردند. طبیعتاً فرار از کمپ اشرف و عزیمت به سمت کشورهای غربی برای این اعضاء ممکن نبود. اما با اطلاع از امکان عفو، به ایران بازگشته و این مهم ضربه‌ای مهلک بر بیکره منافقین بود.

در خصوص گروه جندالله، امکان انجام تحقیقات علمی مستقل وجود نداشت، اما حسب اظهار نظر امامان اهل سنت در سیستان و بلوچستان که معمولاً واسطه بین حکومت و این گروه‌ها بودند، پس از تحویل سلاح‌های این افراد به نیروهای امنیتی، ضعف در ساختار این گروه قابل مشاهده است (ملک، ۱۳۹۵: ۶۰).

در سال ۲۰۰۹ نیز گزارش‌های متعددی در خصوص مهاجرت معکوس صهیونیست‌ها منتشر شد که این مهم را در شرایط جنگی این رژیم برای آینده آن‌ها مهلک ارزیابی نمود (جسه^۱، ۲۰۱۱: ۴۳). در این وضعیت بازگشت یهودیان ایرانی به کشور نیز در جهت آینده سیاسی رژیم مهلک ارزیابی می‌شود.

ماحصل بحث اینکه عدم سلب تابعیت در جمهوری اسلامی و به تبع آن، تغییر رویه اعضای گروه‌های معاند، گامی مهم در جهت فروپاشی آنان ارزیابی شده که از آثار اتخاذ این سیاست می‌باشد.

۳-۴- عمل به الگوی اسلامی

الگوی بکار گرفته شده در خصوص سلب تابعیت، ریشه در تعالیم اسلامی دارد. در واقع دولت حسب مسئولیت اجرایی، در راستای اجرای دستورات اسلامی در حرکت است. رأفت اسلامی در مجازات اسلامی بیانگر این نکته است که مجازات در اسلام به منظور اصلاح و تأدیب افراد است و اگر ندامت و پشیمانی در عمل و رفتار فردی مشخص شد، حاکم اسلامی می‌تواند در مجازات او تخفیف اعمال نماید. عفو و مجازات مجرمین که در قانون اساسی آمده است در راستای رأفت اسلامی صورت می‌گیرد و به مناسبت اعیاد ملی و مذهبی عده‌ای از مجرمان که دارای شرایط عفو و یا تخفیف مجازات هستند با دستور مقام معظم رهبری مورد عفو و تخفیف مجازات قرار می‌گیرند. البته روشن است که رأفت و بخشش اسلامی دارای ضوابط و شرایطی است و فرد باید از این شرایط برخوردار باشد از جمله اینکه جرم او از موارد حقوق ناس و جرائم سنگین امنیتی و کلاهبرداری و اختلاس و مانند آن نباشد و فرد دارای سابقه کیفری و تعدد جرم نداشته باشد (مقصودی، ۱۳۹۵:

¹ Jesse

۵۲). بر همین اساس، جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدا رأفت اسلامی را در خصوص معاندین در نظر داشت که موجب بازگشت چند هزار نفر از اعضای فریب‌خورده به کشور شد و وفاداری کامل حکومت به وعده بخشش خود، تقویت‌کننده اعتبار جمهوری اسلامی ایران گردید. این چنین اقدام جمهوری اسلامی ایران جای بسی تقدیر دارد. باتوجه به این که منشان الگوی مذکور اسلامی می‌باشد، می‌توان اجرای آن را حسب قواعد اسلامی صحیح دانست.

۴-۴- اعتبار سیاسی

اعتبار سیاسی برای حضور یک کشور در صحنه بین‌المللی اهمیت بالایی دارد. این اعتبار حسب سابقه رفتارها قابل استنباط است. برای مثال سابقه بدعهدی در معاهدات توسط ایالات متحده آمریکا، دلیلی بر کاهش اعتبار این کشور در سطح بین‌المللی است. در حال حاضر یکی از موانع مذاکره بین ایران و آمریکا راتبه‌گیر مسئله هسته‌ای، عدم اعتبار آمریکا در معاهدات دوجانبه و چندجانبه است. این مهم در خصوص روسیه نیز صادق است و سابقه بدعهدی‌ها در خصوص چند دولت، اعتبار سیاسی این کشور را خدشه‌دار کرده است (دشتر، ۲۰۱۹: ۳۲). الگوی به کار گرفته‌شده مذکور می‌تواند موجب رشد اعتبار سیاسی جمهوری اسلامی ایران شود. در چند مورد یادشده، جمهوری اسلامی ایران رویه خود در برخورد با معاندین را نشان داد. بنابراین در صورتی که در آینده بازم دشمنی علیه جمهوری اسلامی ایران وجود داشته باشد، با رویه مذکور آشنایی داشته و اعتماد به وعده‌های داده‌شده بیشتر است. در واقع مصادیق بیان‌شده در خصوص عدم سلب تابعیت معاندین، امتحانی بین‌المللی برای جمهوری اسلامی ایران تلقی شده که صدق گفتار خود را به جهانیان نشان دهد و در این باره موفق بود.

۵- بایسته های تقنینی

الگوی عدم سلب تابعیت توسط جمهوری اسلامی ایران کاملاً بر پایه تعالیم فقهی و دکترین ولایت فقیه بوده و با اصول حقوق بین‌الملل نیز سازگار است. اما قانون‌گذار نسبت به رسمیت آن اقدام نکرده است. همان‌طور که بیان شد، قانون اساسی به صورت کلی بوده و برای تصریح آن نیاز است که قوانین و مقررات جزئی تری مصوب گردند. ذکر تنها یک اصل در قانون اساسی که به کلی

¹ De Schutter

بودن معروف است، نمی‌تواند جنبه‌های حقوقی این مهم را روشن سازد. بنابراین نیاز است که با قانون‌گذاری مناسب، به الگوی مذکور رسمیت بخشیده شود. اگر اجزای سیاست سلب تابعیت جمهوری اسلامی ایران به صورت تقنینی باشد، با توجه به همسوئی با اصول حقوق بین‌الملل که به آن اشاره شد، می‌تواند گامی در جهت تقویت هرچه بیشتر اعتبار سیاسی ایران ارزیابی شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

انتقادهای وارده به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران عمدتاً جنبه سیاسی داشته و مسائل حقوقی در آن لحاظ نشده است. در الگوی سلب تابعیت جمهوری اسلامی ایران، تمامی مسائل حقوق بشری رعایت گردیده و به هیچ‌وجه قابلیت انتقاد ندارد. اختیار اعطاء شده به دولت به‌درستی مورد استفاده قرار گرفت و نمی‌توان به اصل اختیارات وسیع انتقاد وارد کرد. در عین حال این الگو به‌درستی توسط دولت اجرا شده که آثار مثبت آن شامل فروپاشی داخلی سازمان‌های معاند و افزایش اعتبار سیاسی جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌الملل است. با توجه به جنبه‌های سیاسی الگوی مذکور نیاز است که قانون‌گذار ضمن تشریح اصل ۴۱ قانون اساسی، به این الگو جنبه‌های حقوقی بیشتری بخشد.

مقابله با بی‌تابعیتی و افزایش جمعیت آن‌ها می‌بایست خط قرمز دولت‌ها در مجازات بوده و سلب تابعیت اصلی با توجه به ارتباط آن با ملیت و سرزمین مادری نباید در دستور کار دولت‌ها قرار گیرد. سلب تابعیت توسط دولت‌ها می‌بایست بر اساس قانون و طی تشریفات اداری انجام شود، در غیر این صورت به خودسرانه بودن عمل متهم می‌گردند. قانون اساسی برخی کشورها به دولت اختیارات سیاسی در سلب تابعیت داده که با منابع حقوق بین‌الملل در تضاد است. در موارد مرتبط با امنیت ملی که به‌نوعی با امنیت جهانی مرتبط است، تحت شرایطی که اختیار شهروند نیز در آن دخیل بوده و یا امید به اصلاح شهروند قطع شده است، به شرطی می‌توان نسبت به سلب تابعیت اقدام نمود که منجر به بی‌تابعیتی وی نشود. در نهایت اینکه الگوی کنونی جمهوری اسلامی ایران در خصوص سلب تابعیت از معاندان، اقدامی پسندیده محسوب شده و نیاز است با اصلاح منابع حقوقی فعلی، به این الگو رسمیت حقوقی بیشتری بخشیده شود.

منابع

- ابراهیمی، سید نصرالله (۱۳۸۳). حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، انتشارات سمت، ج ۱، چ ۱.
- احمدی‌نژاد، مریم (۱۳۹۱). تعهدات در قبال جامعه بین‌المللی و جایگاه آن در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت، سیاست خارجی، ۲۶(۴)، ۹۶۱-۹۸۴.
- ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۷۶). حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، بهتاب، ج ۱، چ ۱.
- اسلامی، علی؛ جهانگیر، زهرا؛ کاوه پیشقدم؛ محمد کاظم (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی مفهوم آزادی در منشور حقوق شهروندی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، پژوهش‌های حقوقی، ۲۰(۴۵)، ۹۵-۱۲۳.
- اعلامیه حقوق بشر، مصوب ۱۹۴۸ م.
- آل کجاف، حسین (۱۳۸۹). تابعیت در ایران و سایر کشورها، تهران، انتشارات جنگل، ج ۱، چ ۱.
- بالازاده، زهره (۱۳۸۳). حقوق بین‌الملل خصوصی و مقررات ایران در زمینه تابعیت، تهران، مردم سالاری، ج ۱، چ ۱.
- بیات کمیته‌ی، مهناز؛ یزدان پناه، زین العابدین؛ بالوی، مهدی (۱۳۹۷). از حقوق بشر تا حقوق شهروندی؛ از فعالیت تا مشارکت، دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۲۳(۸۲)، ۱-۳۰.
- توسلی، غلامعباس؛ نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۳). واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران، مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱(۱)، ۱-۱۵.
- خلیلیان، سیدخلیل (۱۳۷۷). حقوق بین‌الملل اسلامی تحلیلی نوین در مباحث حقوقی اسلام، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱، چ ۷.
- دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۲). اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، وزارت امور خارجه، ج ۱، چ ۱.
- دانش پژوه، مصطفی (۱۳۸۰). اسلام و حقوق اشخاص، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ج ۱، چ ۳.
- فرخی، رحمت‌اله (۱۳۹۴). حق بر تابعیت در پرتو ماهیت حقوق بشر و اسناد بین‌المللی، تهران، ناشر تخصصی مقالات کنفرانس‌ها و ژورنال‌ها-سیویلیکا.
- فضائلی، مصطفی (۱۳۹۳). جایگاه اصول دادرسی عادلانه در حقوق بشر و دکرین قضایی اسلام، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱(۱)، ۱۵۹-۱۷۸.
- فضائلی، مصطفی؛ کرمی، موسی (۱۳۹۶). سلب تابعیت از منظر حقوق اسلام و نظام بین‌المللی حقوق بشر، مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۸(۱)، ۲۷۷-۲۹۵.
- قانون اساسی ایران، مصوب ۱۳۵۸، بازنگری شده در سال ۱۳۶۸.
- قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲.
- کنوانسیون اروپائی تابعیت، مصوب ۱۹۹۷ م.
- کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، مصوب ۱۹۶۹ م.

- کنوانسیون تابعیت زنان متاهل، مصوب ۱۹۵۷ م.
- کنوانسیون تعارض قوانین تابعیت، مصوب ۱۹۳۰.
- کنوانسیون کاهش بی تابعیتی، مصوب ۱۹۶۱.
- کنوانسیون وین، مصوب ۱۹۶۹ م
- مقصودی، منصور (۱۳۹۵). بررسی جایگاه حق تابعیت در نظام حقوقی ایران و تطبیق آن با اسناد بین‌المللی حقوق بشر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- ملک، محمد (۱۳۹۵). مقایسه مصادیق حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و حقوق شهروندی انگلستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- منشور ملل متحد، مصوب ۱۹۴۵ م.
- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصوب ۱۹۶۶ م.
- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصوب ۱۹۹۹ م.
- Batchelor, C. A. (1998). *Statelessness and the problem of resolving nationality status. International Journal of Refugee Law, 10(1-2), 156-182.*
- Brandvoll, J. (2014). *Deprivation of nationality. Nationality and statelessness under international law, 194-216.*
- Bücken, L., & de Groot, R. (2018). *Deprivation of Nationality under Article 8 (3) of the 1961 Convention on the Reduction of Statelessness. Maastricht Journal of European and Comparative Law, 25(1), 38-51.*
- Carol A, Batchelor (2006). *Development in International Law: The Hailbronner, kay, Nationality in public International Law and European Law, in Acquisition and Loss of Nationality: Policies and Trends in 15 European Countries, Amsterdam University press.*
- De Schutter, O. (2019). *International human rights law. Cambridge University Press.*
- Farenga, V. (2006). *Citizen and self in Ancient Greece: Individuals performing justice and the law. Cambridge University Press.*
- Fripp, E. (2016). *Deprivation of Nationality, 'The Country of His Nationality' in Article 1A (2) of the Refugee Convention, and Non-Recognition in International Law. International Journal of Refugee Law, 28(3), 453-479.*
- Haag, M. F. (2019). *A sense of responsibility: the shifting roles of the member states for the union citizen (Doctoral dissertation, European University Institute).*

- Jesse, M. (2011). *The civic citizens of Europe legal realities for immigrants in Europe and the legal potential for their integration* (Doctoral dissertation).
- Singh, J. (2013). *Legal recognition of citizen journalism on the internet: development of rights and responsibilities* (Doctoral dissertation, Aberystwyth University).
- Van Waas, L. (2016). *Foreign Fighters and the Deprivation of Nationality: National Practices and International Law Implications*. In *Foreign fighters under international law and beyond* (pp. 469-487). TMC Asser Press, The Hague.

